بسم الله الرحمن الرحیم

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبرُُوجِ(1)

وَ الْيَوْمِ المَْوْعُودِ(2)

وَ شَاهِدٍ وَ مَشهُْودٍ(3)

قُتِلَ أَصحَْابُ الْأُخْدُودِ(4)

النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ(5)

إِذْ هُمْ عَلَيهَْا قُعُودٌ(6)

وَ هُمْ عَلىَ‏ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شهُُودٌ(7)

وَ مَا نَقَمُواْ مِنهُْمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الحَْمِيدِ(8)

الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلىَ‏ كلُ‏ِّ شىَ‏ْءٍ شهَِيدٌ(9)

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُواْ المُْؤْمِنِينَ وَ المُْؤْمِنَاتِ ثمُ‏َّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لهَُمْ عَذَابُ الحَْرِيقِ(10)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لهَُمْ جَنَّاتٌ تجَْرِى مِن تحَْتهَِا الْأَنهَْارُ ذَالِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ(11)

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ(12)

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ(13)

وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ(14)

ذُو الْعَرْشِ المَْجِيدُ(15)

فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ(16)

هَلْ أَتَئكَ حَدِيثُ الجُْنُودِ(17)

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ(18)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُواْ فىِ تَكْذِيبٍ(19)

وَ اللَّهُ مِن وَرَائهِِم محُِّيطُ (20)

بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مجَِّيدٌ(21)

فىِ لَوْحٍ محَّْفُوظِ (22)

در نگاه اول، ارتباط آیات سوره بروج اینگونه تقسیم میشود (به دو سیاق):

* آیات ۱-۱۱
* آیات ۱۲-۲۲

(در بعضی سوره ها مثل بروج، به قدری ارتباط دو سیاق روشن است که بعضا، جدایی دو سیاق از هم، انسان را به شک می اندازد.

هدف از سیاق بندی، کشف ارتباط و فهم بهتر کلام است و نه دیوار کشیدن بین آیات)

آیه ۴: جواب قسم

توصیف اخدود

ادامه ی توصیف جریان اصحاب اخدود

ادامه...

آیه ۸: باز ادامه ی توصیف

آیه ۹: ادامه ی العزیز الحمید

آیه ۱۰ و ۱۱: نتیجه ی آنچه که تا اینجا مطرح شده (اینکه هرکسی و نه فقط اصحاب اخدود)

آیه ۱۲ تا ۲۲: گویا شروع جدیدی است در فاز جدید. خطاب به پیامبر است و بیان چند ویژگی از خدا و یادآوری آنچه که بر جنود اتفاق افتاد

سیاق اول:

دوباره از سیستم قسم استفاده شده.

سوگند به آسمان دارای برج ها، و سوگند به روز وعده شده، و سوگند به بیننده و آنچه که دیده میشود. که چی؟ که قتل اصحاب الاخدود. اقوال متفاوتی داریم:

* کشته شدند اصحاب اخدود
* مرگ بر اصحاب اخدود: عده ای گفته اند به معنای مرگ بر و نفرین است.

اشکال اول به این نظر: وقتی یک فعل ماضی مجهول در کلام است، اصل این است که به معنای خودش باشد. اگر در معنای دیگری باشد، نیاز به دلیل دارد. در این سوره، دلیلی نداریم

(اشکال به نظر اول از طرف معتقدین به نظر دوم: اگر کشته شدن باشند، قسم نمیخواهد. قسم در کلام یا برای این است که بخواهد خبری دهد راجع به واقعه ای که ندیده ایم. اما خبر از واقعه ی تاریخی، قسم نمیخواهد.

پاسخ ما: گاهی خبر تاریخی، مقتضی سوگند است. وقتی میخوام خبر دهم در مقام هدایتگری.)

اشکال دوم: زمان نزول آیات، اصحاب اخدود کشته شده بودند و دیگر مرگ بر آنها، معنا ندارد

کشف فضای آیات از دو طریق قابل کشف است:

۱- خداوند، یادآوری اصحاب اخدود میکند: یک عده کافر به خدا، از یک عده مومن به خدا انتقام میگرفتند به جرم ایمان به خدا. از چه طریق؟ از این طریق که چاله ای از آتش فراهم کردند و دانه دانه مومنان را در آتش میسوزانند. پس فضا، فضای انتقامگیری از مومنان به جرم ایمان است.

۲- کسانیکه مومنین و مومنان را به فتنه در اندختند. فتنه یعنی شخص را در فضایی قرار دهی که انتخاب هر دو راه برایش سخت باشد. مومنان را بین دو راهی قرار میدهند بین بقاء ایمان و شکنجه دیدن، و رها شدن از شکنجه و دست برداشتن از ایمان. پس فضای سخن، دست برداشتن از ایمان است.

و السماء ذات البروج

و الیوم الموعود قتل اصحاب الاخدود

و شاهد و مشهود

وقتی آیه با خبر آغاز شروع میشود، ذهن ها مشغول میشود که اصلا این اخدود کیا بودن و مگه چیکار کرده بودند؟ شروع به توضیح میکند: النار ذات الوقود. کِی کشته شدن؟ اذ هم علیها قعود، همون موقعی که بالای این اخدودی که نار ذات الوقود است، نشسته بودند و داشتند چیکار میکردند؟ و هم علی ما یفعلون بالمومنین شهود، رفتاری که نسبت به مومنان انجام میدادند را نظاره میکردند. مگه مومنین چه کار کرده بودند؟ و ما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید، از مومنان انتقام نمیگرفتند مگر به جرم اینکه ایمان آورده بودند به خدای شکست ناپذیر ستوده شدنی.

پس، چرا قُتِل؟ چون مومنان را به جرم الله میسوزانند و آن الله، عزیز و حمید بود. وقتی عزت و حمد با هم جمع شود، خدا اجازه نمیدهد که ستوده بودنش زیر سوال برود.

در فضای پر از فتنه و شکنجه بر علیه مومنان به جرم ایمان به خدا، خدا یک خبر میدهد: سوگند به این سه تایی که مطرح کردم، اصحاب اخدود کشته شدند، همان موقعی کشته شدن که دور همین آتش نشسته بودند و رفتار زشتشان علیه مومنین را نظاره می کردند.

حالا نوبت به نتیجه گیری میرسد إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُواْ المُْؤْمِنِينَ وَ المُْؤْمِنَاتِ ثمُ‏َّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لهَُمْ عَذَابُ الحَْرِيقِ / إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لهَُمْ جَنَّاتٌ تجَْرِى مِن تحَْتهَِا الْأَنهَْارُ ذَالِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ، اما قبل از آن، صفاتش در مورد الله را ادامه میدهد: غافل بودند که الله، عزیز حمیدی است که مالک آسمان و زمین است و همه ی این رفتارها را می بیند و شهید و گواه است.

ان الذین فتنوا المومنین و المومنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق

در مقابل

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار ذلک الفوز الکبیر

در فضای قبلی، آنچه خیلی مشهود است، تهدید خدا نسبت به اهل فتنه و عوامل آن است. در اصحاب اخدود، مومن به خدا در حال سوختن و کشته شدن است. پاسخ خدا به این رفتار اینه که عاملین به این رفتار را نابود میکنم (حالا یا همون موقع کشته شدند، یا اینکه همون موقع سند کشته شدن خود را امضاء کردند)

در مقام نتیجه گیری، دو فاز داریم:

* کسی که داره فتنه میکنه
* مومنی که دچار فتنه شده

یعنی فقط به فتنه گر نگاه نمی کند که مثلا عامل فتنه دست از فتنه اش بردارد؛ بلکه مومن هم باید در ایمانش استوار باشد.

آیات، چون همین الان میخواهد جلوی فتنه گیری را بگیرد، باید راه مغفرت و بخشش را برای اصحاب فتنه نگه دارد.

سوال: یعنی چه لهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق؟

جواب: خدا در مورد قوم فرعون (آیه ۴۶ سوره غافر)

فضای آیات این است که مومنان همین الان دچار فتنه اند اما حکمت خدا بر این استوار نیست که اهل فتنه را با قلع و قمع کردن از بین ببرد. خیلی وقت ها فتنه و اصحابش باقی می مانند به ظاهر. اما در کنار تهدید آنها، ثبات قدمی هم برای مومنان لازم است.

حالا، یک فتنه این است که مشهود باشد. اما خیلی وقت ها این فتنه نامحسوس است و ملموس نیست. فتنه ای که مسلمانان در فتنه دچارند، یا عده ی زیادی از آنها دست از ایمان و عمل صالح برداشتند و آن عده ای هم که دست برنداشتند، مورد تعرض اند.

بعد از آنتراکت

قسم های سیاق اول:

و السماء ذات البروج، بروج در آسمان ها نقششان چیست؟ در آسمان برج هایی هست که عامل و اسلحه ی ستارگان با شیاطین است و مکان های صعود و فرود آنهاست. در قلعه، به چهار قسمت اصلی ای که برای محافظت قلعه است، برج میگویند. نقش بروج در آسمان هم همان نقش بروج در قلعه هاست.

و الیوم الموعود، آن روز وعده داده شده.

و شاهد و مشهود؛ مشهود در آیات مشخص است: فتنه ای که بر علیه مومنان اجرا میشود. شاهد کیست؟ دو قول است:

* مراد، رسول خداست.
* مراد، خود خداست. (نظر ما: خدا. چون بلافاصله گفت و الله علی کل شیء شهید)

سیاق اول که تمام میشود، یک چیزی ته دلها باقی می ماند: این پشتوانه ی قدرتمندی که میگه من از شماها حمایت می کنم، چگونه است؟ این حمایت چه موقع است؟ آیا تا به حال اتفاق افتاده؟

مومنی که میخواهد ثبات قدم پیدا کند، نیاز دارد تا پناهگاه در ذهنش قوی تر شود. لذا سیاق دوم، شروع به توصیف این خدا میکند تا خیال این مخاطبان را در اعتماد به خدا راحت میکند و خیال دشمنان را ناراحت میکند. اما خطاب به چه کسی؟ خطاب به شخص رسول گرامی اسلام، چون اوج فشارها بر روی ایشان است.

سیاق دوم:

ان بطش ربک لشدید

...

...

فعال لما یرید بل الذین کفروا فی تکذیب

...

...

هل اتاک حدیث الجنود

ان بطش ربک لشدید، همانا گرفتن پروردگار تو شدید است. وقتی بخواهد کسی را به عذاب بگیرد، جوری میگیرد که راهی برای فرار باقی نمی ماند. چطور چنین توانی دارد؟ انه هو یبدی و یعید، سر و ته عالم برای اوست و هو الغفور الودود، او آمرزنده و مهربان است (به خاطر وعده ای که در سیاق قبل داد، از آمرزش و مهربانی می کند) و اشاره به ودود بودن میکند که خدایی که ودود است اگر ببیند کسی با دوستانش بر برخورد میکند، آرام نمی شیند.، ذو العرش المجید، فعال لما یرید و هر کاری بخواهد انجام میدهد

هل اتاک حدیث الجنود آیا جریان آن لشکریان به تو رسید؟ چه کسانی بودند؟ فرعون و ثمود

حالا میگه بل الذین کفروا فی تکذیب، بلکه کافران در تکذیب هستند. این، باید یه ماقبلی داشته باشد تا این بل از آن اِضراب شده باشد وجه این جمله این است:

فی تکذیب بودن با تکذیب کردن فرق دارد. تکذیب کرد یعنی خبری را شنید و گفت دروغ است. اما اگر کسی فی تکذیب باشد، یعنی کلا در فضایی است که گویی اصلا کلام در او اثر ندارد و تکذیب او را احاطه کرده است.

بل نسبت به ماقبل، باید یک ما به ازا داشته باشد.

سخن و قدرت خدا این است؛ و این سخن و قدرت خدا نیست که تکذیب میشود و این تکذیب به خاطر ضعف سخن نیست؛ بلکه کافران در تکذیب بسر می برند.

با بل دوم، متوجه میشویم که بل اول نسبت به چیست.

آنچه از فرعون و ثمود گفتم، تکذیب کردنی نیست چون حقایق موجود است. بلکه خود کافران در تکذیب هستند.

لوح محفوظ در نقطه ی مقابل لوح محو اثبات است. لوح محفوظ، مقدرات عالم را بی کم و کاست ثبت کرده و آن، همان ثبت های عالم است. یکی از سنت ها این است: اگر کسی بخواهد از عده ای به جرم ایمان به خدا آزاری دهد، خدا مقابلش می ایستد

و الله من ورائهم محیط؛ .خدا، بالا سر همه ی رفتارهاشون احاطه دارد. بل هو قرآن مجید آنچه گفتم قرآن مجید و باعظمت است. فی لوح محفوظ در لوحی محفوظ که هرگز تغییر پذیر نیست. محتوای قرآن، از یک منبع غیرقابل تغییر می آید و متغییر نیست.

سیاق دوم چیزی بر سیاق اول اضافه نمی کند اما سیاق اول را در هر دو جنبه (تهدید فتنه گران/حمایت از مومنان) تقویت میکند.